

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲

کارکرد تصویرپردازی در تبیین داستان ناقه حضرت صالح (ع) و رهیافت‌های تربیتی آن در بافت موقعیتی آیات قرآن

فاطمه کیانی^۱

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۲

اعظم پرچم^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

چکیده

ثمود به‌عنوان قومی متمدن که توانایی مهندسی منابع طبیعی داشتند با جوامع پیشرفته امروز که دچار علم‌زدگی شده‌اند سنخیت دارند امری که نشان‌دهنده اهمیت شناخت زوایای مختلف این داستان قرآنی است. اما ابهاماتی در جزئیات این داستان به‌ویژه در مورد ناقه صالح (ع) مشاهده می‌شود که سبب ایجاد اختلاف میان مفسران شده است. بدین سبب تصویرپژوهی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم زیبایی‌شناسی، به سبب وجود مؤلفه‌های اندیشه، زبان، عاطفه، حقیقت، خیال (تخیل، تشبیه و...) جهت توسعه معنایی و تبیین ابهامات متن ضرورت می‌یابد. از طرفی شناخت بافت موقعیت که شامل بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی، هدایت‌کننده مخاطب تصویر، به مراد متکلم است. با شناخت مؤلفه‌های تصویرگری در بافت عصر نزول قرآن، مسیر تطبیق تصاویر جهت تربیت مخاطبان

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. exact_20@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) m.hajis1@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. azamparcham@gmail.com

عصرهای مختلف هموار می‌شود. در این مقاله سعی می‌شود به چگونگی ارتباط مؤلفه‌های تصویری ناقه در بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی نمود جهت تبیین مبهمات آیات ناقه و چیستی رهیافت‌های تربیتی این داستان در بافت موقعیتی عصر نزول و دیگر عصرها پاسخ داده‌شود. در این تحقیق کوشش می‌شود، ابهامات مذکور با روش تلفیق مؤلفه‌های تصویرگری در موقعیت هم‌زمان نزول و عصرهای مختلف تبیین گردد. بافت فیزیکی- اجتماعی قوم نمود که زمینه‌ساز بافت ذهنی "نکبیر" در میان آنان است، با مؤلفه‌های تصویرگری نمایش داده‌شده است. خداوند، به اقتضای این صفت، پیدایش شتر از دل کوه را، جهت اتمام حجت و برنامه تقسیم آب را، جهت آزمایش نمود، برگزید. خداوند با برشی از زندگی افرادی که با برتری جویی به مقابله با آیات خدا برخاسته‌اند، کفار مگه را در بافت هم‌زمانی نزول (که هم‌چون نمود علم و تمدن ساخت بنا در کوه نداشتند) و تمامی طغیانگران را در بافت در زمانی هشدار می‌دهد که سرانجامی سخت در پیش دارند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، بافت در زمانی، بافت هم‌زمانی، مؤلفه‌های تصویر، ناقه صالح(ع).

مقدمه

قوم نمود در قرآن کریم به‌عنوان قومی مهندس و متمدن قلمداد شده‌اند که مهارت زیادی در معماری و توسعه اراضی در دل کوه و استخراج آب جهت بهسازی کشاورزی داشته‌اند؛ گروهی که به امکانات عصر خود قانع نشدند و با استعداد فکری خویش و سخت‌کوشی بر شرایط پیروز شدند. چنین پیشرفتی در زندگی مادی و فیزیکی بر نوع نگرش اجتماعی و ذهنی ایشان تأثیر گذاشت و آنان را به افرادی متکبر و برتری‌طلب تبدیل نمود، امری که امروزه با پیشرفت روزافزون علم و ارتقاء شرایط رفاهی زندگی در جوامع پیشرفته سنخیت دارد. خداوند جهت هدایت قوم نمود ناقه‌ای بر ایشان فرستاد که دارای ویژگی‌هایی به لحاظ نوع پیدایش و شرایط زیستی بود. فهم زوایای مختلف از سال ناقه در میان قوم نمود، علاوه بر شناخت تأثیر این آیات بر مردم جاهل و متکبر مکه در عصر نزول،

رهیافت‌هایی جهت هدایت انسان‌ها در عصرهایی که بشر به سمت علم‌زدگی و جاهلیت مدرن پیش می‌رود، دربردارد.

طرح مسأله

داستان قوم ثمود از داستان‌های کوتاه قرآن کریم است که ابهاماتی در تفسیر بعضی زوایای آن وجود دارد. این ابهامات عبارتند از:

الف) چگونگی ارتباط و کیفیت جانشینی قوم ثمود نسبت قوم عاد از موضوعاتی است که مورد اختلاف مفسران واقع شده است.

ب) مکان زیست و ساختار زندگی قوم ثمود، از مسائل مورد ابهام این داستان است.
ج) خانه‌سازی در کوه توسط قوم ثمود با وجود اینکه این قوم براساس آیات قرآن بر روی زمین صاحب خانه‌هایی بزرگ بودند: «وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا» از ابهامات مورد اختلاف مفسران است.

د) نوع عذاب نزول یافته بر ثمود، در آیات مختلف به صورت‌هایی متفاوت (صاعقه، زلزله و صیحه) بیان شده است که از موضوعات قابل مناقشه در این داستان است.

هـ) نقطه اوج این داستان موضوع «ناقه» است که با اوصاف متعددی چون (آیه، بینه، فتنه...) در آیات بدان اشاره شده است. پیدایش ناقه و خصوصیات زیستی آن و ارتباط آن با نبوت حضرت صالح (ع) در میان قوم ثمود از جمله مسائل مورد ابهام در این داستان است.

لذا سؤال اصلی این تحقیق چنین است: تحلیل تصویرپردازی در درون انواع بافت موقعیتی آیات (بافت هم‌زمانی و درزمانی)، چه نقشی در تبیین داستان ناقه صالح (ع) دارد؟
سوالات فرعی نیز عبارتند از:

الف- کارکرد مؤلفه‌های تصویرپردازی در تبیین داستان ناقه صالح (ع) چیست؟
ب- رهیافت تربیتی حاصل از هم‌نشینی مؤلفه‌های تصویرگری با بافت موقعیتی عصر نزول آیات و دیگر عصرها چیست؟

فرضیه‌های تحقیق نیز به شرح زیر است:

۱- جهت تبیین ابهامات و جزئیات داستان ارسال ناقه، عناصر شکل‌دهنده تصویر، تحت تأثیر بافت موقعیتی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. بدین روش، در سه بعد، اهداف

ار سال ناقه در داستان قوم ثمود، اهداف نزول آیات در شرایط «هم‌زمان» عصر رسالت و پیام آن برای مخاطبان، «در زمان»های مختلف تبیین می‌گردد.

۲- عناصر تصویر، با تبیین ابعاد مختلف فیزیکی اجتماعی و ذهنی ثمود، بیانگر صفت غرور و برتری‌جویی در میان این قوم است

۳- داستان ارسال ناقه از دل کوه بر قوم ثمودی که با تمام توان در کوه خانه می‌ساختند نشانگر قدرت‌نمایی خداوند در برابر مستکبران جهان است. امری که نشانگر نیاز بشر به تزکیه نفس با وجود تمام نعمت‌های مادی و معنوی است که از آن برخوردار است؛ چراکه انسان بدون تزکیه دچار سرکشی می‌شود؛ امری که سرانجامی سخت در برابر برتری‌جویان عالم در پی خواهد داشت.

پیشینه تحقیق

در پاسخ بدین مسائل در کتب تفسیری و مقالات شاهد تلاش‌های متعددی هستیم که به ترتیب عبارتند از:

الف) غالب مفسران جانشینی ثمود نسبت به عاد را ترتب زمانی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳ ص ۳۹۴ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴ ص ۶۷۹). برخی نیز جانشینی مکانی یعنی تملک زمین‌های قوم عاد را پس از ایشان (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸ ص ۱۸۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸ ص ۲۶۸) مطرح می‌کنند؛ گرچه شیخ طوسی در جای دیگر برخلاف این نظر، عنوان می‌کند که مکان زندگی ثمود متفاوت از مکان زندگی عاد بوده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶). برخی علاوه بر دو شاخصه زمان و مکان، جانشینی در قوا و استعداد را به‌عنوان مسأله حضور ثمود بعد از عاد بر زمین بیان می‌کنند. (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۷۴).

ب) در مورد جغرافیا و ساختار زندگی قوم ثمود نیز ابهاماتی وجود دارد برخی مفسران با استناد به آیاتی از قرآن (نک شعراء: ۱۴۷ و ۱۴۸) معتقدند این قوم در منطقه‌ای با شرایط مساعد مواجه بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۷).

همچنین علیرضا بهار دوست در مقاله‌ای با عنوان «قوم ثمود» در شماره ۱۶۶ مجله گلستان قرآن سال ۱۳۸۲ بیان می‌کند که کوه‌های منطقه حجر به اندازه‌ای نرم بوده که قوم ثمود می‌توانستند در آنجا خانه بنا کنند. اما برخی مفسران چون آلوسی به نقل از ابو عمرو بن علاء و لغویون مانند نحاس مکان زندگی قوم ثمود را بر اساس معنای لغوی «ثمود» منطقه‌ای کم‌آب معرفی نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۶۶؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱). فخررازی و دیگران روایت نقل شده از عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (ص) را در مورد منطقه حجر، (بین حجاز و شام) که مکانی خشک و کوهستانی در راه حج ساکنان شام است مطرح می‌کنند مکانی که تنها دارای یک چاه آب جهت استفاده مردم آنجا بوده است (نک: بخاری، ۱۹۹۰، باب احادیث الانبیاء، ح ۳۳۷۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۰۴). براساس این نظر باید گفت قوم ثمود با شرایط سخت جغرافیایی مواجه بودند که البته با استعداد فراوانی که خداوند به ایشان ارزانی داشته بود توانستند بر آن پیروز شوند و کوه و آب را به تسخیر خویش در آورند.

ج) در مورد علت خانه‌سازی در کوه، برخی چون طبری و طبرسی براساس روایتی از عمرو بن خارجه از پیامبر اکرم (ص) دلیل زندگی در کوه را عمرهای طولانی مردمان ثمود بیان کرده‌اند؛ براین اساس قوم ثمود نیاز به خانه‌هایی داشتند که بتوانند متناسب با عمر خود در آن مدت طولانی به زندگی ادامه دهند (نک: طبری، ج ۱۲، ص ۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۸۰). طبرسی همچنین در جایی دیگر و آلوسی به نقل از ابن عباس، خانه‌های کوهستانی را جهت زندگی در شرایط سخت زمستان و خانه‌های کوهپایه‌ای را مسکن تابستانه ثمود قلمداد کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۰۲).

بر اساس این دو نظر خانه‌سازی در کوه مطابق با نیاز قوم ثمود بوده است. اما قرطبی ضمن بیان اقوال فوق، روایتی از پیامبر (ع) را نقل می‌کند که تأمل برانگیز است: «من بنی فوق مایکفیه جاء به یوم القيامة یحمله علی عنقه» که نشان می‌دهد ساخت خانه بر مبنای نیاز ثمود نبوده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۳۹) اگرچه قرطبی سخنش را در این مقوله ابتر گذاشته و دلیل خانه‌سازی در کوه را در صورت عدم نیاز، که می‌تواند ناشی از بافت ذهنی برتری طلبی این قوم می‌باشد، بیان نکرده است.

۵) در مورد نوع عذاب الهی بر ثمود برخی مانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۲) و صدرالدین بلاغی در مقاله «صالح(ع)» در مجله کانون، به صاعقه به‌عنوان وجه جامع دیگر عذاب‌ها یعنی زلزله و صیحه اشاره کرده‌اند. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی در کتاب «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن» به نقل از پژوهش‌های باستان‌شناسی، آتش‌فشان را دلیل عذاب الهی بیان می‌کند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴) البته بر اساس روایتی که علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند صاعقه و زلزله (بدون اشاره به صیحه) در عرض هم به‌عنوان عذاب معرفی شده‌است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳۲).

هـ) در مورد خصوصیات ناقه قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد است اعجاز ناقه به سه جهت بوده‌است: خروج آن از کوه، عدم پیدایش آن از جنس مؤنث و مذکر و بلوغ آن بدون تدریج.

شیخ طوسی از سدی و طبری از ابن اسحاق از یعقوب بن عتبّه بن مغیره بن احنس نقل کرده‌اند آب آشامیدن ناقه به‌اندازه مصرف کامل یک روز ثمود و شیردادن در روز بعد به تمام قوم، نمود آیه و بینه بودن ناقه است (نک طوسی، ج ۴ ص ۴۴۹، طبری، ج ۸، ص ۱۶۰). قول چهارمی که فخررازی بیان می‌کند چنین است که روزی که ناقه به سمت آب حرکت می‌کرد دیگر حیوانات قوم ثمود از رفتن به سمت آب خودداری می‌کردند و در روزی که نوبت به قوم ثمود می‌رسید حیوانات دیگر هم به سمت آب می‌رفتند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۰۵). به نظر می‌رسد این قول برگرفته از همان سخن سدی و ابن اسحاق باشد اما در سخن سدی و ابن اسحاق علت امتناع حیوانات از رفتن به سمت آب بزرگی فیزیکی ناقه بوده که باعث وحشت دیگر حیوانات می‌شده است؛ در این صورت امتناع حاصل از وحشت در حیوانات جز بزرگی ناقه، هیچ وجه اعجازی را برای ناقه اثبات نمی‌کند. البته فخررازی اقوال چهارگانه فوق را بیان می‌کند اما به نقد و تحلیل این اقوال نمی‌پردازد.

در مورد کیفیت پیدایش ناقه، مفسران این حیوان را به‌عنوان معجزه‌ای که به اذن الهی در برابر درخواست قوم ثمود از دل کوه خلقت یافته بود، معرفی کرده‌اند و تنها به همین امر اکتفا می‌نمایند. اما اینکه چرا در میان حیوانات مختلف، شتری از نوع «ناقه» و در میان

عناصر طبیعت، «کوه» جهت مکان پیدایش آن، مورد انتخاب واقع شده و ارتباط این نوع نشانه با ساختار زندگی ثمود سخنی به میان نیامده است. همچنین در مورد برنامه خداوند جهت آب نوشیدن شتر و قوم ثمود (یک روز شتر و یک روز قوم ثمود) اختلافاتی وجود دارد برخی به نقل از ابی طفیل، سدی و ابن إسحاق، بزرگی فیزیکی شتر را دلیل بر این نوع برنامه‌ریزی می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۹). در مقابل علامه طباطبایی این میزان بزرگی شتر را خلاف مسلمات عقل معرفی می‌کند اما دلیلی بر این نوع برنامه‌ریزی مطرح نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۱۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در میان مسائل موجود در داستان قوم ثمود، مکان و ساختار زیستی و فکری قوم ثمود، حکمت ارسال نشانه‌ای از نوع ناقه از دل کوه و متعاقب آن برنامه‌ریزی الهی در مورد آب، همچنین نوع عذاب نزول یافته بر ثمود اختلافاتی وجود دارد.

در این مقاله کوشش شده به ابهامات پیرامون ناقه صالح (ع) با رویکردی جدید حاصل تلفیق عناصر تصویرپردازی و عناصر بافت موقعیتی در قرآن پرداخته شود اگرچه تبیین ساختار قوم ثمود نیز به سبب مرتبط بودن با بحث حاضر مطرح خواهد شد. بدین روش می‌توان اهداف تربیتی داستان ارسال ناقه را، از طرفی در شرایط هم‌زمان نزول آیات و از سوی دیگر رهیافت‌های این تصویرگری را، در مواجهه مخاطبان «در زمان»‌های مختلف، نمایش داد. در نهایت روش تحقیق حاضر را می‌توان به‌عنوان شیوه‌ای در تفسیر موضوعی قصص قرآن، مطرح نمود.

۱. مبانی نظری تحقیق

به‌منظور آشنایی با روش تحقیق حاضر به تبیین مبانی نظری تصویرپژوهی پرداخته خواهد شد تا در بخش بعد جهت تبیین ابهامات موجود در داستان ناقه صالح (ع) مورد کاربرد واقع شود.

۱-۱. آشنایی با تصویرپژوهی و زیبایی‌شناسی

تصویرگری از شاخه‌های علم زیبایی‌شناسی است. زیبایی‌شناسی براساس رویکردهای مختلف روانشناسی، عرفانی، کلامی و گرایش‌های مختلف تفسیری و ادبی توصیف‌گر ابعاد متفاوتی از زیبایی است. «تصویر پژوهی» از شاخه‌های گرایش تفسیری-ادبی علم زیبایی‌شناسی است. بررسی زیبایی‌شناختی قرآن از قرن دوم آغاز گردید. شناخت نکات بلاغی چون مجاز و تشبیه... در آثاری چون «معانی القرآن» فراء، «تاویل القرآن» ابو عبیده، تبیین اعجاز بیانی قرآن در «نکت فی اعجاز القرآن» خطابی، «عجاز القرآن» رمانی، «دلایل الاعجاز» جرجانی و آثار تفسیری چون «کشاف» زمخشری نشانگر رویکرد زیبایی‌شناسی تصویری البته با نگاهی محدود در این آثار است.

اما نهضت تصویرگری به‌عنوان یک نظام ارتباطی در غرب از قرن بیستم ظهور کرد که در آثار فرمالیست‌ها چون رولان بارت و همفکرانش با عنوان «بررسی ساختاری متن» و تبیین مباحث ارتباط لفظ و معنا دیده می‌شود. در نقد ادبی جدید بر پایه نظرات علمای عربی و غربی تحقیقاتی هم در حوزه نظریه‌پردازی وهم در حوزه کاربردی دیده می‌شود. نخستین کسی که به صورت خاص تصویر هنری را در قرآن مورد بررسی قرارداد، سید قطب بود. او در مجله «المقتطف» مقالاتی تحت عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» در سال ۱۹۳۹ میلادی منتشر کرد. او در سال ۱۹۴۵ م. اثری جامع با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن» عرضه نمود. این کتاب مقدمه‌ای برای نگارش کتاب‌های دیگر در این زمینه شد.

دکتر شفیعی کدکنی نیز در سال ۱۳۵۰، کتابی با عنوان «صور خیال در شعر پارسی» نگاشت که به رویکرد سبک‌های ادبی نسبت به تصویرگری پرداخته است. عبدالسلام احمد راغب در کتابی با عنوان «کارکرد تصویر هنری در قرآن» که در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید مفهوم تصویر را از کارکردهای بلاغی محدود به کارکردهای سیاق‌محور و سعت بخشید. در سال ۱۳۸۷ ش حمید محمد قاسمی کتابی را با عنوان «جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن» به رشته تحریر درآورد. همچنین مقالاتی با عناوین مختلف به موضوع تصویر هنری در قرآن، به قلم سید حسین سیدی انتشار یافته است مانند مقاله «تطبیق مؤلفه‌ها و انواع تصویر هنری، در سوره نبأ» در مجله پژوهش‌های اسلامی.

هدف نویسنندگان در این مقاله، تطبیق مؤلفه‌های تصویرگری و انواع آن می‌باشد که برای تبیین ابعاد هنری تصویر، در آیات قرآن ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، تحقیقاتی در حوزه تصویرپردازی قرآن در جهت تبیین ابعاد زیبایی‌شناسی آیات ارائه شده‌اند؛ اما تاکنون، تحقیقی از تصویر و مؤلفه‌های آن، در جهت تبیین مبهمات قصص قرآن با تلفیق در بافت سخن انجام نشده است.

۱-۲. انواع نگاه تفسیری ادبی به تصویر

نگاه مفسران به زیبایی‌های ادبی قرآن کریم از دو بعد قابل بررسی است:

الف) تفسیر ادبی مفردگرا: نگاه مفردگرا به متن، نگاهی جزءگراست که نکات بلاغی را با جداسازی از متن مورد بررسی قرار می‌دهد. این نگاه به سبب جدایی از ساختار کلی متن نگاهی محدود و ناقص تلقی می‌شود.

ب) تفسیر ادبی بافت‌گرا: در نگاه بافت‌گرا کلیت و بافت سخن تجزیه نمی‌شود و هر تصویر در ارتباط با کل متن و در درون شرایط پیرامونی ایراد متن تفسیر می‌شود. با این نگاه (که به لحاظ جامعیت در ارائه معنا قابل مقایسه با تفسیر مفردگرا نیست) شناخت هر تصویر، مستلزم شناخت مؤلفه‌هایی از درون و برون متن است (نک: فتوحی، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۱).

۱-۳. بررسی مفهوم «تصویر» و مؤلفه‌های آن

«تصویر»^۱ در اصطلاح زیبایی‌شناسی ادبی، بهره‌گیری از الفاظ با شیوه و نظمی دقیق است، به گونه‌ای که یک مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده ارائه دهد و ضمن برانگیختن احساسات مخاطب، پیام خاصی را به وی منتقل نماید (محمد قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۶۱). با توجه به این که، انسان دارای حیات مادی است و درک امور حسی، آسان‌تر از مفاهیم عقلی است، بهترین روش برای تصویرگری امور معنوی، داستان‌پردازی است.

^۱ Image

«تصویر» در داستان، با برشی از زندگی دیگر انسان‌ها، امور نامحسوس را برای بشر ملموس می‌نماید (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵).

بخش قابل توجهی از قرآن کریم، به ذکر داستان اختصاص یافته، که هر یک، در سی زنده در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و آن‌ها را به عبرت‌آموزی از این وقایع، فرامی‌خواند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۰-۲۹۹).

تصویر هنری جهت نمایش معنا از عناصری تشکیل شده است که عبارتند از:

الف) اندیشه: عنصر اندیشه، جان‌مایه تصویر است. قدما از دیر باز، به اهمیت اندیشه، در تصویرگری و نقش آن در بازنمایاندن فکر و درنهایت، تأثیر بر مخاطب، اشاره کرده‌اند: «ان شئت ارتکال معانی اللطیفه التي هی من خبا یا العقل کانهما قد جسمت حتی راتها العیون» (جرجانی، بی‌تا، ص ۳۳). این سخن، نشان‌گر این است که کار تصویر، نمایاندن نادیدنی‌ها و خدمت به اندیشه‌هاست. در قرآن کریم، تصاویر جهت اثبات آموزه‌های دینی و ارتباط میان خالق و مخلوق، به کار می‌رود.

ب) زبان: «زبان»، ابزار انتقال اندیشه‌ها و عواطف به حساب می‌آید (احمد الراغب، ۱۳۸۷، صص ۶۲-۶۳) و قواعد زبان‌شناسی، موجب سهولت شناخت معنای قراردادی واژه‌ها و نشانه‌ها، می‌شود (احمدی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹). زبان عربی با توانمندی‌های ساختاری، از زبان‌های برجسته، در تصویرپردازی است. ترکیب حروف، واژگان و عبارات در زبان عربی، جلوه این امتیاز است. در قرآن کریم واژگان، با دارا بودن سبک ادبی برجسته (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۳) زنده و پویا عمل کرده و در همین حال، با حالات و شرایط مخاطب، هماهنگ عمل می‌کنند.

ج) حقیقت: صدق هنری، به معنای عرضه نیکو، بیان منسجم و ماهرانه سخن است (سید قطب، ۱۹۸۸م، ص ۲۵۹). در مقابل صدق هنری، از بیان «واقعیت»، کمتر سخن به میان آمده است. بسیاری شاعران و نویسندگان به گمان این‌که، واقع‌نگاری از تأثیر کار می‌کاهد به صدق واقعی، توجه نکرده و بر روی ابعاد هنری سخن، متمرکز شده‌اند. شاید توجه بیش از اندازه به ابعاد هنری، تصاویر آن‌ها را از نفوذ به دنیای درون خواننده، باز

داشته است. با این وجود امتیاز تصاویر قرآن، بیان حقیقت به گونه‌ای است که دامنه معنا و قدرت تأثیر را، دوچندان می‌کند.

د) خیال: در تصویرگری، مؤلفه خیال (تخیل)، این امکان را به متکلم می‌دهد تا بر پایه واقعیت‌های محسوس، مفاهیم مجرد و انتزاعی را به ذهن مخاطب پیوند دهد. بدین صورت، تصویر آمیخته با واقعیت و خیال با نفوذ از دریچه احساس و ادراک، تأثیری دوچندان خواهد داشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۲). این مؤلفه در علوم بلاغی با اموری چون تشبیه، تجسیم و ... نمایش داده می‌شود.

ه) عاطفه: راز تأثیرگذاری یک اثر، به عنصر عاطفه بازمی‌گردد. بدون عاطفه، اثر سرد و بی‌روح می‌شود. به همین سبب گفته می‌شود، تصویر بی‌عاطفه، بی‌محتواست (عشماوی، ۱۹۸۱م، ص ۹۵). در واقع، میزان تأثیرگذاری تصویر در خواننده، با میزان برانگیختگی عواطف او، رابطه مستقیمی دارد.

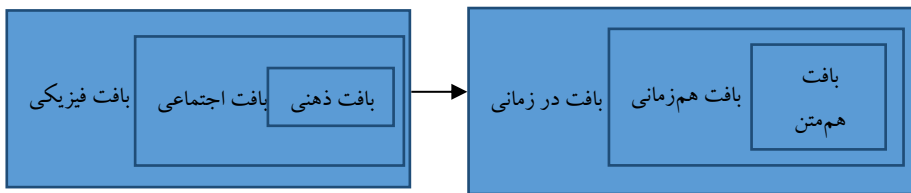
۱-۴. بررسی مفهوم «بافت موقعیتی»

«بافت موقعیتی»؛ شامل فضای محیط حاکم بر مخاطبه متکلم با مخاطب است که در رأس آن، عواملی چون وضع اجتماعی، روانی و محیطی مخاطبه، قرار دارد (عموش، ۱۳۸۸، ص ۳۰). در واقع، در هر کاربری زبانی دو معنا قابل پیش‌بینی است؛ اول، «معنای جمله»^۱ که تصویر، با تکیه بر بار معنایی واژگان دربردارد؛ دیگری «معنای متکلم»^۲ که در ارتباط با بافت محیط، شکل می‌گیرد؛ معنایی که، صرفاً در ترکیب واژگانی زبان، نمی‌گنجد، بلکه به تناسب شرایط پیرامونی تبیین می‌شود. لذا ما در تحلیل مؤلفه‌های تصاویر، نیازمند کسب اطلاع از بافت پیرامونی هستیم که براساس نظریه "وان دایک"؛ شامل بافت فیزیکی (صحنه‌آرایی)، اجتماعی و بافت ذهنی حاکم بر تصاویر است (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۷۲).

¹ sentence meaning

² speakers meaning

با توجه به هدایت جاودان قرآن برای تمامی اعصار، بافت موقعیتی قرآن را، می‌توان به دو نوع دیگر دسته‌بندی نمود؛ بافت موقعیتی، در مخاطبه با مخاطب عصر نزول، که «بافت هم‌زمانی» و در مخاطبه همان متکلم در همان متن با مخاطبان عصرهای بعد از نزول، «بافت در زمانی» نامیده می‌شود (عموش، ۱۳۸۸، ص ۴۳۳). بنابراین، مؤلفه‌های تصویر داستانی، باید بر اساس عناصر بافتی، در هم‌متن سوره، در ساختار کلان «هم‌زمان» نزول و در ساختار زمانی کلان‌تر؛ یعنی، ادوار «در زمانی»، شناسایی شوند.



۲. کارکرد عناصر تصویر در تبیین داستان ناچه صالح(ع)

در این بخش، بر اساس آنچه در بخش قبل بیان شد، عناصر سازنده تصویر هنری در داستان ناچه صالح(ع)، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا ابهامات موجود در این قسمت از داستان تبیین گردد:

۲-۱. کارکرد مؤلفه اندیشه، در تصویرگری ناچه

اندیشه دینی در داستان ثمود، در سوره مختلف، متمایز و در عین حال زنجیره‌وار، بیان‌گر اندیشه کلان قرآن، از داستان ثمود است. در این قسمت به‌عنوان نمونه؛ از مؤلفه اندیشه، در سوره شمس، یاد می‌شود و تأثیر آن در دیگر سوره ضمن بیان مؤلفه‌های دیگر، ذکر می‌گردد. محوریت سوره شمس، بیان پیامدهای عدم تزکیه نفس و هلاکت یک جامعه، در تقابل تصویری تاریخ و طبیعت است. آنچه در تصویرگری قصه قوم ثمود مشهود است، صحنه تقابل «فجور» در برابر «تقوی» (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ و در نهایت پیروزی خداوند بر قدرت مخلوقاتی است که با گناه از نفس خویش، بت‌هایی ساخته و بدان فریفته شده‌اند.

قرآن کریم ابتدا با قسم، تصاویر قدرت‌نمایی خالق هستی را در طبیعت، به رخ دینازدگان کشیده است (شمس: ۶-۱)؛ و نشان می‌دهد که دیگر جای برای قدرت‌نمایی غیر خدا، در هستی وجود ندارد. در تصویر بعد، تابلو نفس انسانی، ماهیت و سرانجام مرتبط با ماهیتش، نمایش داده می‌شود (شمس: ۱۰-۸). سپس، صحنه وارد عملکرد تصاویر تاریخی، در برابر عملکرد تصاویر طبیعت می‌شود. قوم ثمود، به‌عنوان نمونه اقوام قدرتمند و گردنکش، وارد نمایش قرآن می‌گردد. داستان، از تصویر طغیان این قوم، آغاز می‌شود: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا * إِذِ انبَعَثَ أَشْقَىٰهَا» (شمس: ۱۲-۱۱) که نمودی از بافت ذهنی قوم ثمود، در برابر هدایت الهی است.

تصویر قومی که، به سبب داشتن قدرت (بافت اجتماعی)، در برابر خداوند؛ خالق خورشید، ماه، روز و شب و مهم‌تر از همه، وجود خود او (نفس)، گردنکشی را، از حد گذرانده است. «انبعث»، نمودی از بافت اجتماعی قوم ثمود را، در تشویق و افتخار بر طغیان و گزینش جمعی شقاوت، نشان می‌دهد. بدین‌صورت خداوند در این تصاویر، افراد سرکش در برابر فرامین الهی، به‌خصوص عاقر ناقه را، شقی‌ترین افراد و پیامبر و معجزه او را، با انتساب به نام اعظم خویش، والاترین افراد معرفی می‌کند: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (شمس: ۱۳).

۲-۲. کارکرد مؤلفه زبان در تصویرگری ناقه

در میان مؤلفه‌های تصویرپردازی، زبان، با توجه به اصالت معنایی واژگان قرآن (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹)، می‌تواند نقش مهمی در شناخت ویژگی‌های ناقه صالح (ع) و قوم ثمود، داشته باشد.

واژه «ثمود»، برگرفته از ریشه «ثمد»؛ به معنای آب اندکی است که در زمین سخت جمع می‌شود و در زمستان ظاهر و در تابستان، از بین می‌رود (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۰). به‌همین منظور، به‌آبی که بر اثر استعمال افراد، جزاندکی از آن باقی نماند «ماء مثمود» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۰۵). اگرچه گفته شده، علت نام‌گذاری این قوم به ثمود، انتسابشان به «ثمودبن جاثر» (کاتر یا عابر) است.

همچنین محتمل است با توجه به بافت فیزیکی آیات، این قوم در مکانی کم‌آب می‌زیسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۵۱، به نقل از ابو عمرو بن علا) و به همین سبب، نامشان منتسب به نام فردی شده که، متناسب با شرایط خاص زندگی ایشان بوده است. واژه «ناقه» نیز، برگرفته شده از «نوق» است. «استنوق الجمل» یعنی آن شتر در رام‌بودن هم چون ناقه گردید. «المئوق» یعنی هر چیزی که رام شده باشد؛ مانند میوه‌ای که از شاخه به گونه‌ای آویزان شود که جهت چیدن نزدیک باشد (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۶۴). «تنوق فلا نفی أمور»؛ زمانیست که فرد کارش را، در نهایت نیکویی انجام دهد (فراهیدی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۲۲۰). هم‌چنین در عرب، زمانی که شتر به سن جوانی می‌رسید، نام «ناقه» را بر آن می‌گذاشتند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۲۹۸). بنابراین، «ناقه» شتر ماده‌ای است که جوان بوده، به نیکویی تربیت شده و دارای منافع متعددی است.

قرآن کریم در آیات «قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف: ۷۳) و «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً» (اسراء: ۵۹)، به تصویرگری مشخصات ناقه؛ چون «آیه»، «بینه» و «مُبْصِرَةً» پرداخته است. این ناقه «آیه» است؛ زیرا نشانه‌ای بر حقانیت نبوت است. هم‌چنین ناقه صالح(ع)، «بینه» می‌باشد که نشانگر وضوح این نشانه، بر مورد اشاره است؛ یعنی معجزه ناقه، به قدری روشن بوده که جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در آن، باقی نمی‌مانده است. هم‌چنین به «مبصره» بودن ناقه، اشاره شده است؛ یعنی ناقه باعث بصیرت‌زایی قوم ثمود می‌شده، به همین دلیل خداوند در آیه: «وَعَادًا وَ ثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنکبوت: ۳۸)، قوم ثمود را «مستبصر» معرفی نموده؛ یعنی کسانی که به سبب ظهور براهین، حق را از باطل تشخیص می‌دهند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۳۴۴).

۲-۳. کارکرد مؤلفه واقعیت در تصویرپردازی ناقه

مؤلفه حقیقت، در تبیین اعجاز ناقه صالح(ع)، در سه محور قابل مشاهده است:

۲-۳-۱. واقعیت نعمت‌های الهی بر قوم ثمود

بیان واقعیت نعمت‌های الهی بر قوم ثمود، غالباً از زبان صالح (ع) جهت تنبه ایشان بیان گردیده است؛ مانند: «فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ * وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ» (شعراء: ۱۴۹-۱۴۷) که همه نشانه حقیقت بافت فیزیکی زندگی قوم ثمود است. حضرت صالح (ع) قبل از بیان نعمت‌ها، به سنتی الهی اشاره می‌کند: «أَتُرْكُونَ فِي مَا هَاهُنَا ءَامِنِينَ» (شعراء: ۱۴۶)؛ یعنی با این نعمت‌ها، شما رها نیستید، بلکه بدان‌ها امتحان می‌شوید.

اندیشه محوری در سوره شعراء، موضوع «آثار تکذیب ربّ العالمین» است (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۵)؛ تکذیبی که به تناسب ادوار زمانی و نعمت‌های الهی در اقوام مختلف، نمودی خاص پیدا می‌کند. آیات سوره شعراء، علاوه بر ترسیم امنیت قوم ثمود و حاصل‌خیزی زمین‌های کشاورزی به‌عنوان نعمت‌های ویژه قوم ثمود، تکذیب اهل مکه هم عصرنزول را، نسبت به وجود نعمت کعبه به‌عنوان محور امنیت اجتماعی و اقتصادی مکه، نشان می‌دهد.

در سوره اعراف نیز حضرت صالح (ع) چنین بیان می‌دارد: «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا» (اعراف: ۷۴). این آیات، بافت فیزیکی امکانات موجود در دست بشر را، که به بافت اجتماعی خاصی منجر شده، به تصویر کشیده است؛ امنیت، رفاه، قدرت و هوش اموریست که با عنوان «آلاء الله» یاد شده است؛ امری که نقش مؤثری در ایجاد شالوده توحید و تربیت اخلاقی، در انسان دارد. وقتی انسان صاحب حقیقی نعمت‌های موجود در هستی را، خداوندی می‌داند که می‌تواند بر اساس حکمت خویش نعمتی بدهد؛ دیگر خود را مالک حقیقی نعمت‌ها نمی‌بیند. در این صورت، به جای این که با نعمت‌های الهی مغرورانه فساد کند، مسؤلانه رشد می‌نماید: «فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف: ۷۴).

خداوند در سوره عنکبوت بیان می‌کند که، قوم ثمود به سبب استکبار در برابر حق، قدرت واقع‌نگری خویش را از دست دادند: «وَعَادًا وَ ثَمُودًا وَقَدْتَيْنِ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَ

رَبَّنْ هُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنكبوت: ۳۸)؛ که نشانی از بافت استکبار ذهنی قوم ثمود، می‌باشد.

سوره عنكبوت، با اندیشه سنت امتحان در قالب نعمت‌های الهی در میان اعصار مختلف، نزول یافته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۹۹) که موقعیت قوم ثمود را، با توجه به قدرت فکری در ایجاد مسکن در کوه، نشان می‌دهد؛ امری که سبب بافت اجتماعی « صد سبیل» و در نهایت ظلم به آیت الهی گردید: «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا» (اسراء: ۵۹). بیان کشتن ناقه، نشان از صدق واقعی در آیات قرآن است؛ بیان حقیقت این ظلم، هنگام تعذیب قوم تصویرسازی شده است: «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْطِيَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه: ۷۰). بدین صورت، اینان در واقع نه به ناقه، بلکه به خویشتن ظلم نمودند. خداوند، به بیانی قاتل ناقه را، بدبخت‌ترین فرد معرفی می‌کند: «إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» (شمس: ۱۲)؛ یعنی فردی که در میان قوم خویش آن‌چنان صاحب امتیاز است که، منتخب مسئولیت بزرگی چون از بین بردن ناقه الله می‌شود، در واقع، بدسرانجام‌ترین افراد خواهد بود؛ زیرا قدرتی را که از نعمت‌های الهی بوده، در جهت نافرمانی خدا و سقوط خویش به کار برده‌است.

۲-۳-۲. واقعت اعجاز ناقه

نوع اعجاز، در هر عصری بر اساس بافت پیرامونی و از جنس پیشرفته‌ترین امور مربوط به همان زمان است، تا مدعی نبوت با آن تحدی کند و در نتیجه، انگیزه همگان برای مقابله با او منبث شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۳). باید گفت، اهمیت شتر از دیرباز در میان عرب، امری غیرقابل انکار است. شترداری، به درازای تاریخ زندگی عرب در شنزارهای خشک عربستان است. مهم‌ترین ویژگی شتر، داشتن قابلیت فیزیولوژیکی این حیوان است که، تحمل بی‌آبی را برای شتر هموار می‌سازد. به همین سبب، در میان قبایل عرب که در صحراهای بی‌آب و علف زندگی می‌کردند، شتر موجودی ارزشمند تلقی می‌شد، به گونه‌ای که بعد از گذشت عصرهای گوناگون و پیشرفت وسایل نقلیه، شتر، هنوز ارزش خویش را در میان عرب از دست نداده‌است. بنابراین، می‌توان به اهمیت این حیوان در میان قوم ثمود، به‌عنوان یکی از قبایل عرب عاربه پی برد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

اهمیت موضوع، زمانی روشن می شود که بینیم شتر مذبور، «ناقه» بوده است؛ یعنی، ماده شتر جوانی که رام بوده و به خوبی تربیت شده و نه تنها آزاری برای کسی نداشته، بلکه فرزندآور و شیرده بوده است.

در مقابل، «کوه» نماد اقتدار و امنیت قوم ثمود می باشد. این قوم، تمام تمدن خویش را در دل کوه ها به نمایش گذاشته بودند: «و تَمُودُ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر: ۹). کوه، آن چنان با زندگی قوم ثمود عجین شده که از منطقه زندگیشان با عنوان سنگ «حجر» و از خودشان به عنوان یاران سنگ «اصحاب الحجر» یاد شده است (حجر: ۸۰). بدین شکل می توان به اهمیت بروز ناقه از دل کوه جهت اتمام حجت بر ثمود پی برد.

۲-۳-۳. واقعت فتنه ناقه

مهم ترین نعمت قوم ثمود، هدایت با ارسال ناقه به عنوان آیت الهی بود که، در مقابل، برای قوم ثمود ایجاد مسئولیت می کرد؛ مسئولیتی که حامل سنت آزمایش الهی بود. به همین سبب، خداوند در سوره قمر، حضرت صالح (ع) را به جنبه فتنه گری ناقه آگاه نموده است: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ» (قمر: ۲۷).

خداوند در سوره اسراء، آیات الهی را مایه تخویف امت ها بیان کرده است: «وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء: ۵۹). «تخویفی» بودن ناقه با وعده عذاب، در صورت عدم مراعات حقوق ناقه-از زبان حضرت صالح (ع)- در سه مورد در بیان وظایف قوم، محرز است:

الف) سفارش به آزاد گذاردن ناقه در زمین که با عبارت «فَذَرُوهَا» (اعراف: ۷۳ و هود: ۶۴) بدان اشاره شده و این آزادی با آزادی چریدن در زمین «تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ» (هود: ۶۴) تبیین گردیده است.

ب) سفارش به عدم هر نوع برخورد که به آسیب ناقه منجر شود؛ که با عبارت «وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ» (هود: ۶۴) آمده است.

ج) مهم ترین سفارش، که بقیه سفارشات در راستای آن قرار دارد، سفارش به برنامه زمانی آشامیدن آب توسط ناقه است: «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شَرْبٌ وَ لَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ» (شعراء: ۱۵۵) و «وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ» (قمر: ۲۸). خداوند برای آزمایش قوم

ثمود، قوانینی جهت آب نوشیدن ناقه قرار داد، تا قوم ثمود به سبب حفظ حرمت این آیت، حرمت الهی را پاس دارند. تصویر «آب» به‌عنوان نقطه عطف حیات ثمود، امری است که باید مورد توجه واقع شود. با توجه به ریشه «ثمد» و بافت فیزیکی سرزمین «حجر» در عربستان، می‌توان دریافت که منطقه زیست قوم ثمود نسبت به مناطقی چون جنوب عربستان، منطقه‌ای کم‌آب بوده است (بیومی مهران، بی‌تا، ص ۱۴۳).

با این وجود، در سوره شعراء، تابلویی از تصاویر نعمت‌های قوم ثمود؛ هم‌چون وجود کشت و زرع و چشمه‌های متعدد ترسیم شده‌است: «أَنْتَرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ* فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ* وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٍ» (شعراء: ۱۴۸-۱۴۶). در واقع، با قرار دادن این واقعیت در کنار بافت فیزیکی زندگی قوم ثمود می‌توان به بافت اجتماعی این قوم دست یافت. براین اساس، قوم ثمود با پیشرفت در مهندسی جغرافیای مسکونی، بیش‌ترین استفاده را از کمترین امکانات جغرافیایی می‌نمودند. قوم ثمود با مدیریت، کم‌آبی را مهار نموده و آب چاه را مانند جویبار به سمت باغ‌های خویش روان می‌داشتند؛ به همین سبب، در منطقه‌ای خشک و کوهستانی کشتزارانی متعدد داشتند.

حال با این که ناقه می‌توانست مانند بقیه حیوانات با چریدن و نوشیدن عادی ادامه حیات دهد؛ اما خداوند ثمود را، در بوته امتحان قرار داد و با آب، که با توجه به بافت ذهنی ثمود با ارزش بود، آزمایش کرد. در روابط بینامتنی، شبیه به چنین آزمایشی در آیات طالوت، به چشم می‌خورد. سربازان طالوت که برای مقابله با جالوت طی طریق می‌کردند، به هنگام تشنگی به آبی پاک برخورد کردند؛ اما در عین پاک و حلال بودن، خداوند جهت آزمایش لشگر، قانونی جهت استفاده از آب قرار داد؛ که بر اساس آن هر کس تنها می‌توانست مشتی از آن آب را بنوشد (بقره: ۲۴۹).

درباره قوم ثمود نیز، خداوند جهت استفاده از آب چاه، روزی را برای شتر و روزی را برای قوم ثمود، قرار داد. بدین روش، قوم ثمود در بهره‌برداری از آب چاه برای مزارع خویش، با برنامه‌ای جدید روبه‌رو شدند که قوانین گذشته را در هم می‌شکست. قوم ثمود، ناقه را مزاحم منافع اقتصادی خویش و نمادی از پیروزی حق بر بت‌پرستی باطل، به‌شمار آوردند؛ به همین سبب درصدد کشتن ناقه برآمدند.

۲-۴. کارکرد مؤلفه خیال در تصویرگری ناقه

در آیات «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (شمس: ۱۳) و «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (هود: ۶۴)؛ نشان از بافت اجتماعی قوم ثمود، نسبت به موضوع آب است. «ناقه» صالح (ع)، با اضافه به اسم جلاله الله «ناقه الله» معرفی شده است. با توجه به این که تمام هستی مملوک خداوند است، مفسران اضافه «ناقه» به اسم «الله» را، از نوع اضافه تشریفی دانسته اند. این اضافه، به جهت تشریفی بودن، خصوصیتی مهم برای ناقه ایجاد می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۱۶).

بعضی بر اساس روایات، این خصوصیت برجسته را در پیدایش و بزرگی جنه شتر می دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۹)؛ اما با توجه به بافت آیه، می توان به راز این اضافه پی برد. در سوره شمس، به رعایت حق آب «نَاقَةَ اللَّهِ وَ سُقْيَاهَا» (شمس: ۱۳) و در سوره هود، به حق آزادی این حیوان: «و يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود: ۶۴)، اشاره شده است. به همین سبب، اضافه تشریفی «ناقه الله» نشان از ارتباط این اضافه با حرمت قوانینی است که خداوند برای این موجود قرار داده بود؛ مانند اصطلاح «بیت الله» که بر کعبه نهاده شده است.

هم چنین عبارات «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ» (قمر: ۲۷) و «وَأَنبِئْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ» (اسراء: ۵۹)، با انتساب ارسال و ایتای ناقه به خداوند، با لفظ متکلم مع الغیر، عظمت این آیت الهی را نشان می دهد. در آیه ۲۷ سوره قمر، خداوند از «ارسال» ناقه سخن می گوید؛ در حالی که واژه «ارسال»، به افراد ذی شعوری اطلاق می شود که، قابلیت تحمل رسالت را داشته باشند. با این بیان، خداوند علاوه بر تعظیم ناقه - با توجه به واژه «فتنه» -، ناقه را، حامل رسالتی بزرگ؛ یعنی «امتحان الهی» معرفی می نماید. بیان تحلیلی خداوند، بزرگداشت ناقه را با تبیین حرمت این حیوان، گره می زند. بدین روش، مخاطبان به سبب انتساب ناقه به خداوند متعال، به حقیقت امتحان در ارسال ناقه و حرمت قوانین الهی آن، آگاهی می یابند.

۲-۵. کارکرد مؤلفه عاطفه، در تصویرگری ناقه

عاطفه ناصحانه موجود در کلام صالح(ع) در مورد ناقه، به دو طریق هویدا می‌شود؛ ابتدا در تصویرگری اعجاز ناقه: «قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف: ۷۳)؛ «قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي مِنْهُ رَحْمَةً» (هود: ۶۳)؛ حضرت صالح(ع) این بینه را، فرستاده شده از طرف «پروردگار ثمود» معرفی می‌کند «رَبِّكُمْ»، تا میان ربوبیت الهی و قوم ثمود پیوندی عاطفی برقرار کند. سپس، با توجه به عبارت «لَكُمْ» و «رَحْمَةً»، وجود «ناقه» را امری حامل رحمت، برای ثمود معرفی می‌نماید؛ که مهم‌ترین منفعت آن، آیت بودن این حیوان در اثبات صدق نبوت است. بدین شکل، حضرت صالح(ع) میان قوم ثمود و آیت بودن «ناقه»، پیوندی برقرار می‌کند. مستکبران ثمود، نبوت را امری در جهت رساندن منفعت به پیامبران قلمداد می‌کردند؛ در صورتی که پیامبران حقیقت هدایت را، منفعتی برای راهیان هدایت می‌دانستند.

مسیر دوم بروز عاطفه، به جنبه امتحانی ناقه اشاره دارد. در آیه: «فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود: ۶۴) حضرت صالح(ع)، «ناقه» را آیتی بزرگ معرفی می‌کند که مردم می‌توانند به سبب مشاهده آن، راه یابند و به سعادت برسند، اما باید متوجه حرمت قوانین الهی در مورد «ناقه» باشند؛ زیرا در صورت تعرض به این حرمت، عذابی سخت در پیش خواهند داشت.

۳. رهیافت‌های تربیتی داستان ناقه در بافت هم‌زمانی و در زمانی

در این بخش با توجه به کارکردهای بیان شده از عناصر تصویر به رهیافت‌های تربیتی این داستان در عصر نزول و عصرهای مختلف پرداخته می‌شود:

۳-۱. رهیافت تربیتی مؤلفه اندیشه

مؤلفه اندیشه در تصاویر ناقه، نشان می‌دهد عظمت و حقارت هر چیز، در گرو نزدیکی به خداوند متعال، معنا می‌یابد. تصویر ناقه و قوم ثمود در قرآن، نمایشگر پیروزی حتمی خداوند و آنچه به او منتسب می‌باشد، بر سرکشانیست که به قدرت خویش فریفته شده و به سبب عدم تزکیه، حامی شقاوت و طغیان گردیده‌اند.

خداوند با این تصاویر، میان مستکبران متخصص ثمود و مستکبران مکه و موقعیت هم‌زمانی عصر نزول، پیوند برقرار نموده است. مستکبران مکه، به سبب داشتن قدرت سیاسی و اجتماعی، که نمود بافت اجتماعی ایشان در عصر نزول آیات است، راه طغیان در پیش گرفته و در واقع به دنیا فریفته شده و به جای تزکیه نفس، به بیراهه گردنکشی افتاده‌اند، که نمودی از بافت ذهنی ایشان است. تصاویر قوم ثمود در ساختار کلان، در بافت «در زمانی»، نشان می‌دهد که نعمت‌های دنیوی؛ چون قدرت، ثروت، تخصص و... که برای هر عصر و نسلی، متناسب با آن زمان برجسته می‌شود، اگر همراه با تزکیه نباشد، به دلیل دوری از منبع هستی، به مسیری جز شقاوت منتهی نمی‌شود.

۲-۳. رهیافت تربیتی مؤلفه زبان

مؤلفه زبان در آیات ناچه، نشان می‌دهند که معجزه الهی در عصر رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز «آیه» و نشانه صدق رسالت پیامبر (ص) است؛ «بینه» و گواه روشنی است که، تاریکی‌های شک را می‌زداید و «مبصره» است، که برای جویندگان حقیقت که طالب معجزه‌ای عقل‌گرا، چه در بافت هم‌زمانی و چه در بافت «در زمانی» عصرهای مختلف هستند، اتمام حجت می‌کند. به همین دلیل در سوره هود، که از سور مبین ناچه است، آیات تحلّی با قرآن وجود دارد: «أَمْ يُلُوْلُوْنَ أَفْتَرْتُهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوْا مِّنْ أَسْتَعْظَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» (هود: ۱۳).

بنابراین، مخاطبان این کتاب الهی، به لحاظ بافت ذهنی، در هر عصری «مستبصر» هستند. این نکته، در مورد بافت پیرامونی نزول سوره عنکبوت، که حامل پیام سنت امتحان الهی است، نیز قابل توجه است. این سوره، در دوران نزد یک به هجرت نزول یافته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۹۹) یعنی زمانی که مشرکان با اطلاع از هجرت مسلمانان، تمام تلاش خود را جهت بازداشت نزدیکان و فرزندان مسلمان خویش، می‌کردند و شرایط هجرت را برای ایشان، طاقت‌فرسا نشان می‌دادند. خداوند در این سوره، با توجه به بافت اجتماعی نزول، تأکید می‌کند سنت امتحان در مورد ره‌یافتگان به بینه الهی، همواره جریان دارد و مسلمانان باید بدانند که ایشان با آیات مبصره، مستبصر شده‌اند؛ باید مراقب باشند که

راه نمود را که به سبب کم‌آبی، منافع اقتصادی را بر بصیرت خویش برگزیدند و نابود شدند، نروند و خانه، وطن و خانواده‌هایشان را، از مسیر سخت اما پربرکت هجرت، باز ندارد.

۳-۳. رهیافت تربیتی مؤلفه واقعیت

رهیافت تربیتی مؤلفه واقعیت در داستان ناقه در بافت عصر نزول و اعصار بعد در دو موضوع قابل بررسی است:

۳-۳-۱. واقعیت نعمات الهی بر نمود

مؤلفه واقعیت در تصویرگری نعمات الهی میان نمود علاوه بر ترسیم امنیت نمود و حاصل خیزی زمین‌های کشاورزی به‌عنوان نعمت‌های ویژه قوم نمود، تکذیب اهل مکه هم‌عصر نزول را، نسبت به وجود نعمت کعبه به‌عنوان محور امنیت اجتماعی و اقتصادی مکه، نشان می‌دهد. سوره اعراف، با اندیشه لزوم پایبندی انسان، در برابر پیمان خداوند و نعمت‌های الهی (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۲)، به نقل از شواهد تاریخی هم‌زمان با دوران محاصره در شعب ابی‌طالب نزول یافته، تا مسلمین را با تمام توان، بر عهد خویش در برابر قادر هستی پایبند و در برابر تعهد شیطانی اهل مکه در حصر و فشار (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴) بر مسلمین، مقاوم نماید. این عهد الهی و آن عهد شیطانی، در ادوار مختلف تاریخی هم‌چنان ادامه دارد و انسان در هر عصری، باید با تعهد در برابر خداوند، نعمت‌های الهی را در راستای رضایت ولی نعمت، استفاده نماید.

نعمت‌های الهی قوم نمود، در سوره فجر نیز از زبان خداوند به تصویر کشیده شده است؛ قوم نمودی که با قدرت استکبار فکری خویش، به تسخیر جغرافیای طبیعی پرداخته: «وَتَمُودَ الَّذِي جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر: ۹)؛ با بافت هم‌زمانی نزول مکی آیات؛ یعنی عصر قدرت قریش و شکنجه مسلمین، پیوند برقرار می‌کند. آیات انتهایی سوره، که تصویری از شکنجه‌های قیامت است: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر: ۱۳)؛ پایانی است بر شکنجه‌هایی که مستکبران نمود و متعاقب آن گردنکشان مکه، بر مستضعفان روا

می‌داشتند. بدین صورت، سوره فجر، با محوریت اندیشه حرکت در نظام طبیعت و تاریخ، نمود خروج روشنایی حق «وَالْفَجْرِ» (فجر: ۱) از اوج تاریکی، در برابر مخاطبین در زمانی قرآن است.

در سوره اسراء که به گزارش برخی منابع تاریخی به سبب تقارن با معراج پیامبر (ص) در سال‌های ابتدایی بعثت نزول یافته (یعقوبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۶؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳) به مسأله معراج به‌عنوان آیت بزرگ الهی و تکذیب مشرکین در برابر آن، اشاره شده است. هم‌چنین، برپایی نظام تربیتی در آیات ۲۳ تا ۳۹ این سوره، در برابر توهین‌های مشرکین مگه، بافت اجتماعی حاکم بر موقعیت هم‌زمانی آیات رانشان می‌دهد. قوم ثمود، ناقه و مشرکان مگه، قرآن را تکذیب کردند. قوم ثمود، آیت الهی را به سخت‌ترین شکل از بین بردند و مشرکان مگه در صدد توهین به مسلمین، قتل و تکذیب آیات الهی برآمدند. خداوند با این تصویرگری از واقعیت ثمود، مستکبران جهان را در موقعیت‌های «در زمانی» مختلف، به دچار شدن به عقوبت این قوم، که با وجود رشد فکری دچار کوردلی شدند، تهدید می‌کند. قرآن کریم بیان می‌دارد که، ظلم به بیانات الهی، چیزی جز ظلم به خویشتن و افتادن در شقاوت نیست. با این بیان، مؤلفه صدق هنری، مخاطبین را به فضایی که متکلم در عصر ثمود شاهد آن بوده، سیر می‌دهد تا مخاطبین در تجربه قوم ثمود با تجسم رفتارها و عواقب ایشان، شریک شوند.

۳-۳-۲. واقعیت اعجاز و فتنه ناقه در بافت قرآنی

سوره قمر، با اندیشه هشدار، نازل گردیده و در میان سور قرآن، دارای بیش‌ترین واژگان تنذیری است. در ابتدای سوره، از کفر و اعراض مشرکان در برابر آیات الهی، که نشانه بافت ذهنی و اجتماعی عصر نزول می‌باشد، سخن به میان آمده است: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر: ۲)؛ که در واقع نشانه عملکرد کفار ستیزه‌جو در زمان‌های مختلف در برابر آیات و هشدار خداوند، به جنبه امتحانی آیات است. این موضوع، با بافت هم‌متن سوره شعراء که تکذیب آیات پروردگار را در ادوار مختلف بیان می‌کند، قابل مشاهده است.

این سوره به شهادت آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)؛ که مشتمل بر مأموریت رسول خدا(ص) در اوایل بعثت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۵۰)، بافت اجتماعی مگه «هم‌زمان» نزول را، نشان می‌دهد. در حالی که، جغرافیای مگه حتی قابلیت ایجاد کشت و زرع را نداشت، مشرکین مگه امنیت اجتماعی و اقتصادی خویش را مرهون نعمت‌های الهی از جمله؛ وجود مسجد الحرام و نزول قرآن؛ به‌عنوان یگانه قانونی بود که می‌توانست ایشان را از جاهلیت، به تمدنی انسانی نجات دهد. اما کفار مگه به جای پاسداشت نعمت قوانین الهی، مقابل جریان هدایت، راه تکذیب را در پیش گرفتند: «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعُزُونَ» (شعراء: ۲۱۲)؛ امری که پیامبر اکرم(ص) را بسیار ناراحت نمود.

به همین سبب، یکی از اغراض این سوره، تسلی خاطر رسول خدا(ص) است، که به جهت تکذیب نبوت و قرآن توسط قومش آزرده خاطر می‌گشت. این معنا از اولین آیه آن که می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * لَعَلَّكَ بَاحِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲-۳)، هویدا است. بدین صورت، این آیات، مشرکین تکذیب‌کننده آیات الهی را، به سرنوشت قوم ثمود تهدید می‌کند؛ امری که همواره در زمان‌های مختلف، در مقابله باطل، با رهبران حقیقت و آیات الهی مشهود است.

۳-۴. رهیافت تربیتی مؤلفه خیال در تصویرگری ناقه

اضافه تشریفی «ناقه الله» نشان از ارتباط این اضافه با حرمت قوانینی است که خداوند برای این موجود قرار داده بود؛ مانند اصطلاح «بیت الله» که بر کعبه نهاده شده است. همان‌طور که مشهود است، کعبه به لحاظ ظاهری فرق چندانی با بناهای دیگر ندارد؛ اما خداوند به سبب عنایت ویژه نسبت به این مکان، قوانینی را قرار داد که بندگان با احترام به این قوانین، رشد یابند. مسلماً تمامی نعمت‌های موجود در طبیعت، چه خارق عادت باشند و چه نباشند، منتسب به خداوند هستند؛ اما این اضافه تشریفی به صورت خاص، در قوه خیال مخاطب، عظمتی دوچندان را از ناقه به تصویر می‌کشد و ایشان را به تواضع در برابر آیات الهی، وادار می‌سازد.

بیان تخیلی خداوند، بزرگداشت ناقه را با تبیین حرمت این حیوان، گره می‌زند. بدین روش، مخاطبان به سبب انتساب ناقه به خداوند متعال، به حقیقت امتحان در ارسال ناقه و حرمت قوانین الهی آن، آگاهی می‌یابند. این قوانین، در هر عصر و نسلی توسط پیامبران الهی به مردم ابلاغ می‌شود. آیات الهی، علاوه بر هدایت انسان‌ها، حامل قوانینی هستند که سنت امتحان را در جوامع مختلف نشان می‌دهند؛ با توجه به اندیشه هشدار در سوره قمر و اینکه به اعتقاد برخی این آیات متضمن تهدید مشرکین مکه قبل از هجرت پیامبر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۵۵). باید گفت هشدار و امتحان در آیات الهی در زمان‌های مختلف، دوروی یک سکه هستند که با مؤلفه خیال، در تصویرپردازی قرآن نمایش داده شده‌اند.

۳-۵. رهیافت تربیتی مؤلفه عاطفه

سوره اعراف و هود به شهادت مضامین آیات در دوران مکه نزول یافته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۶ و ج ۱۰، ص ۱۳۶) که نشانگر بروز سختی‌ها و ورنج درونی و بافت ذهنی پیامبر (ص) است؛ به همین سبب در سوره هود چنین آمده: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّن تَابٍ مَّعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲). به کمک تصویرگری، مخاطب تحت تأثیر قدرت عاطفی سخنان حضرت صالح در برابر ثمود در معرفی ناقه، در حالتی میان خوف و رجا واقع می‌شود و در برابر «ناقه»، خود را هم راغب به هدایت و هم مسئول حفظ خود از عذابی سخت می‌داند.

در این سور، تصویرگری داستان ناقه صالح (ع)، درس عبرتی است نسبت به بی‌رحمان قریش که به گزارش برخی منابع تاریخی با وجود شنیدن صدای ناله کودکان مسلمان در شعب ابی طالب (ابن کثیر، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸۴)، مسیر شقاوت را در برابر آیات الهی پیش گرفته‌اند تا بدانند پیامبر (ص)، برادر دلسوز ایشان است. با بیان داستان حضرت صالح (ع)، حس عاطفه پیامبر (ص) نسبت به قومی که کوچک‌ترین رحمی به پیامبر خدا نداشتند، برانگیخته شده و درس استقامت تا آخرین لحظه به ایشان و دیگر مسلمانان، داده می‌شود. بر این اساس، به جای رویش بذر کینه، احساس ترحم نسبت به قومی که نه به آیات الهی،

بلکه به خویش ستم می‌کنند، در وجود رهیافتگان حق در برابر آزار اهل باطل، در زمان‌های مختلف رویانده می‌شود

نتیجه‌گیری

تصویرگری در درون بافت موقعیتی با مولفه‌های اندیشه، خیال، حقیقت، زبان و عاطفه، بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی قوم ثمود و خصوصیات ناقه را در فضای ثمود به تصویر می‌کشد و داستان این قوم را با بافت هم‌زمانی عصر نزول، گره می‌زند. این امر باعث پیوند پیام داستان، با مخاطبان در زمانی اعصار مختلف می‌گردد. بدین صورت که در بافت درون داستان، کم‌آبی و کوه‌تصویری از شرایط فیزیکی مکان زیست قوم ثمود است. در مقابل ایجاد مزارع سرسبز و بناهایی در دل کوه به‌عنوان تصویر از بافت اجتماعی حاصل از عملکرد ثمود در برابر این شرایط را نشان می‌دهد، امری که سبب ایجاد بافت سرکشی و برتری‌طلبی در میان قوم ثمود می‌شود.

خداوند در برابر این شرایط نشانه‌ای جهت هدایت قوم ثمود ارسال می‌کند که دارای خصوصیات ویژه‌ایست. ناقه‌ای که به سبب رام بودن و شیردهی کارکردی مثبت در بافت اجتماعی ثمود دارد و از طرفی به سبب خروج از دل کوه درهم شکننده بافت ذهنی غرور ثمودست تا قومی که در دل کوه، خانه می‌سازند، ببینند که خداوند قدرتی فوق‌قدرت ایشان را داراست. با اتمام حجت بر ثمود، خداوند بر اساس بافت فیزیکی و ذهنی این قوم، ایشان را با مسأله تقسیم‌بندی آب مورد آزمایش قرار می‌دهد.

بدین شکل تصاویر حاصل از ناقه و ثمود نمایشگر تناسب ویژگی اتمام حجت و امتحان الهی با بافت موقعیتی هر عصر، چه در بافت درون داستان و چه در بافت موقعیتی هم‌زمانی نزول و چه در بافت در زمانی اعصار مختلف است. داستان ناقه در میان ثمود به سبب کارکرد عناصر تصویر در درون بافت موقعیتی آیات دارای رهیافت‌های تربیتی می‌باشد؛ تصاویر داستان قوم ثمود در شرایط نزول آیات قرآن کفار جاهل مکه را که جز خونریزی و شهوت‌رانی افتخاری نداشتند و ذره‌ای از تمدن و قدرت ثمود را در مهندسی

جغرافیا داران بودند و با این حال به سبب سرکشی حاصل از نفوذ اجتماعی و اقتصادی، مسلمانان را تحت فشار شدید قرار می دادند به سختی تهدید می کند.

دیگر اینکه آیات مذکور زنگ خطر است برای تمام صاحبان علم و تمدن در عصرهای مختلف که اگر استعدادهای خدادایشان را با تزکیه نفس همراه نکنند و نعمت را بدون صاحب اصلی آن مدنظر قرار دهند و با آیات الهی مقابله نمایند در آتش برتری جویی خواهند افتاد و سرانجامی جز نابودی و ذلت نخواهند داشت.

منابع

قرآن کریم.

آلو سی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۰ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: مکتبه المعارف.

ابن منظور، محمد (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء تراث العربی.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

احمد راغب، عبدالسلام (۱۳۸۷ش)، *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، تهران: انتشارات سخن.

احمدی، بابک، (۱۳۷۵ش)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: نشر مرکز.

بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۸۷ش)، *نظم قرآن*، تهران: انتشارات قلم.

بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۹۹۰م)، *صحیح البخاری*، قاهره: وزارة الاوقاف جمهوریة العربیه.

بی آزار شیرازی، عبد الکریم، (۱۳۸۰ش)، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بیومی مهران، محمد، (بی تا)، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پروینی، خلیل، (۱۳۷۹ش)، *تحلیل عناصر ادبی و هنری در داستان‌های قرآن کریم*، تهران: انتشارات فرهنگ گستر.

ثعلبی، ابواسحاق، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۸ش)، *دلایل الاعجاز*، ترجمه محمد رادمنش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، *قرآن در قرآن*، قم: نشر اسراء.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبه‌الله، (۱۴۰۹)، *الخرایج و الجرایح*، قم: موسسه الامام المهدی. سید قطب، (۱۳۶۰ش)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰ش)، *صور خیال در شعر پارسی*، تهران: انتشارات آگاه. صانعی پور، محمد حسن، (۱۳۹۰ش)، *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عشماوی، محمدزکی، (۱۹۸۱م)، *فلسفه الجمال فی فکر المعاصر*، بیروت: دار النهضة العربیه.

عموش، خلود، (۱۳۸۸ش)، *گفتمان قرآن*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.

فاضلی، محمد، (۱۳۶۵ش)، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.

فتوحی، محمود، (۱۳۸۵ش)، *بلاغت تصویر*، تهران: انتشارات سخن.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۸۳ش)، *کتاب العین*، قم: انتشارات اسوه.

قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۰ش)، **معناشناسی شناختی قرآن**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
محمد قاسمی، حمید، (۱۳۸۷ش)، **جلوه هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، **اعراب القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
نیشابوری، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، **تفه سیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۴۳۱ق)، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات.